

نام کهن سیردریا

و. آ. لیوشتیس* / ترجمه لایلا عسکری

در منابع بعد از قرن شانزدهم میلادی به آمودریا و سیردریا، نام‌های کنونی دو رود بزرگ آسیای مرکزی، اشاره شده است. جزء نخست آمودریا، Āmu، حاصل تحوّل Āmul، (بعدها چارجوی و اکنون ترکمن آباد) است که شهری بوده است در ساحل جنوبی این رود بر سر راه بازرگانی خراسان به آسیای مرکزی در قرون میانه. در ترکیب سیردریا، جزء sīr پیچیده‌تر است. به طوری که کلیاشتورنی^۱ اشاره کرده، جزء sīr نخستین بار در نام منطقه‌ای در مسیر سفلاهی سیردریا دیده شده است. شرف‌الدین عبدالله ملقب به وصاف الحضرة (۶۶۳-۷۳۴) در اثر خود، تاریخ وصاف، به این نام اشاره کرده است. وصاف، در حدود ۷۰۶هـ، درباره جنگ داخلی اخلاف چنگیزیان جوچی در سمیرچ، اطراف جند، چنین نقل می‌کند:

شاهانی از دودمان چغتای و اوگده بر شاه پسر قیدو و بر توکتای پسر اردو تاختند. شاهان به غارت ایل فرمان دادند. آنان اردوی زرین را، که سیژاردو خوانند، بسوختند و سرزمین طراز و ینگی را بر باد دادند.^۲

* V.A. Livshits, "Drevnee Nazvanie Syrdar'ia", *Vestnik Drevnei Istorii*, Moskva 2003, pp. 3-10.

1) S.G. KlyashTORnyĭ, "Yaksart-Syr-Dar'ya", *SE*, 1953, No. 3, p. 189; S.G. KlyashTORnyĭ "Ιαζάρτης Sīr-darja", *Central Asiatic Journal*, 1961, VI. No. 1, p. 26.

۲) تاریخ وصاف، ترجمه س. ل. والین، به نقل از نسخه آثار هیئت باستان‌شناسی سمیرچ (آلماتا ۱۹۴۹)، اثر س. گ. کلیاشتورنی که منتشر نشده است. والین این قطعه را بر اساس دست‌نوشته کتابخانه عمومی (اکنون: کتابخانه ملی روسیه) از ص ۱۹۲ آثار... ترجمه کرده است. بسنجید با تحریر تاریخ وصاف (به کوشش عبدالمحمد آیتی، ←

یوستی و بارتولد sīr را در زبان ترکی با silis، نام سیردریا در آثار نویسندگان متقدم، مقایسه کرده‌اند که نخستین بار در تاریخ طبیعی، اثر پلینی، به آن اشاره شده است: «رود یاکسارت (یکسرت) Yaxarte را، که سکاها سیلیس خوانند، اسکندر و سپاه او در برابر تانیس (Tanais) به کار بردند» (NH. VI, § 49).^۳ به نظر کلیاشتورنی، sīr با sírā در ختنی-سکایی یا [sīr] šyr «خوب، نیکو» در سغدی (اوستا -srīra-، هندی باستان -srīlā-، -srīrā-) مطابقت دارد^۴ - فرضیه‌ای که تنها بر پایه شباهت آوایی استوار است.

در سنت باستان، مسیر علیا و میانه سیردریا Yaksart خوانده شده است (یونانی Ταξάρτης، لاتینی Yaxarte). این نام در شرح لشکرکشی‌های اسکندر (Att. Anab. III. 30.7; VII 16.3; Q. Currius Rufus, Historia Alexandri Magni VII. 7.1) آمده است.^۵ پژوهش‌های ریشه‌شناسی این نام در دو دسته جای می‌گیرد: پژوهش‌هایی که در آن روڈنام اسم معنی است («حقیقی»، «حقیقتِ نمایان»، «رودِ شگفت‌انگیز»، «واقع در مرز» و جز آن)؛ و پژوهش‌هایی که با بررسی جزء نخست رود نام ایرانی باستان -aixā- «یخ» مربوط است. برای ریشه‌شناسی نام این رود، تا جایی که می‌دانم، نخستین پژوهش‌ها را مارکوارت انجام داده است. او در ۱۹۸۹ پیشنهاد کرد که ضبط کهن Yaksart بازساخت ایرانی باستان -Yaxša-arta* «مروارید اصل» است.^۶ مارکوارت این ریشه را به استناد معنای نویسه‌ای از نام‌های چینی سیردریا chzhen'chzhukhe «رود مروارید» یا «رود مروارید اصل» (چینی باستان *t'sièn-t's'ie) و نیز وام‌گرفته از ترکی باستان آن Jencüögüz (نوشته کوتاه

→ تهران ۱۳۴۶، ص ۲۹۱). ا. ف. آکو موشکین نظر مرا به این قطعه جلب کرد: «میان شهزادگان در خاندان چغتای و اوگده در میدان جوق‌بالغ جنگ درگیر شد. چون شاه اغول به هزیمت رفت، شهزادگان فرمان دادند تا ایل او را تاراج کردند و اردوی زرین را، که سیراردو خوانند، بسوختند و خاک طراز و ینگی و نیکی و گنجک و چگل بر باد دادند و اهالی را در شکنجه کشیدند و آنچه توانستند برداشتند و باقی را آتش درزدند».

3) F. Justi, *Nachweisung einer Auswahl von karten für die geographischen und geschichtlichen Teile des Grundriss. Grundriss der iranischen Philologie*. Bd II. Strassburg, 1896. S. 392; V.V. Bartol'd Syr-Dar'ya. *Sochineniya*, T. III. M. 1965, p. 492.

در این مقاله با احتیاط بسیار گفته شده است: «با واژه سیر، در حالی که این واژه بسیار قدیمی‌تر از نام ترکی است و نمی‌تواند تا قبل از قرن ۱۶ به کار رفته باشد، چنان که با اشاره پلینی نیز مطابقت می‌کند... نام Silis».

4) S.G. KlyashTORNYĪ, *Uk. soch.* p. 190.

۵) آریان و کورتسی روف، همانند دیگر نویسندگان متقدم (مانند استرابو XI.7.7؛ پلینی VI, 49)، سیردریا را با تانیس-دُن خلط کرده‌اند. درباره نقشه‌های کهن جغرافیایی رود نام‌ها ←

I.V. P'yankov, *Srednyaya Aziya v antichnoi geograficheskoj traditsii*, M., 1997, p. 179-278.

6) J. MARQUART, *Die Chronologie der alttürkischen Inschriften*, Leipzig 1898, S. 6.

kul'tegin، 3؛ اثر Ton'ukuk، 44) دانسته و، به گمان او، ایرانی باستان -yaxša*، فارسی میانه -yaxš* به معنای «مروارید» است. مارکوارت جزء دوم این نام، art، را از ایرانی باستان -arta*، -rta* (اوستایی aša) «راستی» دانسته و، افزون بر آن، معنای دیگری برای این واژه در نظر گرفته که همان «اصل» است.

این ریشه‌یابی محل تأمل است؛ زیرا مروارید در زبان‌های ایرانی به این صورت‌ها آمده است: در زبان‌های فارسی میانه و نو morwārīd؛ سغدی mryrt، mryth، maryārt، murvand / mwrñt؛ ختنی-سکایی mrāhe؛ پشتو maryaləa^۸؛ ایرانی باستان -rta*، -arta* . چنان‌که گفته شد این واژه به معنای «اصلی، حقیقی» نیست.

مارکوارت در سال ۱۹۱۹ پیشنهاد کرد که نام این رود از ایرانی باستان -Rxa-rta* گرفته شده است. او جزء نخست این ترکیب را با لاتینی rigo «آبیاری کردن»، گوتی rign، آلمانی میانه علیا rēgan «باریدن، تر شدن» مرتبط دانست؛ بدین سان، به آن معنای «آبیاری اصل (حقیقی)» یا «تر شدگی اصل» را افزوده است.^۹

در فهرست پایتخت‌های ایران‌شهر، که در ۱۹۳۱، پس از درگذشت مارکوارت، منتشر شد، Yaksart بر اساس ایرانی باستان -Rxa-rta* «آراکس اصل (حقیقی)» ضبط شده است.^{۱۰} که در آنجا Rxa-Araks* رود نیمه‌اسطوره‌ای سنت زردشتی است.

7) S.E. Malov, *Pamyatniki drevneturkskoj pis'mennosti*, M-L. 1951, p. 27, 64, 388; *Drevneturkskij slovar'*, L. 1969, p. 256.

پریساک (Priansak) (بدون ذکر ارجاع به نوشته تونیوکوک) پیشینه واژه ترکی باستان jenčü را چنین بازسازی کرده است: *d'inčü (از چینی باستان (*t'siēn-t's'ie) < *jenčü < jenčü

O. Prijsak, "Von der Karluk zu den Karachaniden", *ZDMG*, 1951, 101. S. 267.

۸) درباره پیشینه این واژه‌ها ←

I. Gershevitch, "Margarites the Pearl", *Études irano-aryennes offeretsà*, G. LAZARD, p. 1989 (*Studia Iranica*, cahier 7), p. 113-136.

9) J. MARQUART, *Die Entstehung und die Wiederherstellung der armenischen Nation*, Potsdam 1919, S. 19, 69.

این ریشه‌شناسی در دو اثر دیگر وی تکرار شده است:

"Skizzen zur historischen Topographie und Geschichte von kleinasiens. Das Itinerar von Artaxata nach Armastica auf der römischen Weltkarte", *Handes Amsorya*, Vienne 1927, No. 11, S. 16; *Sü darmenien und die Tigrisquellen nach griechischen und arabischen Geographen*, Vienne 1930, S. 16.

۱۰) همان‌جا

"A Catalogue of the Provincial Capitals of Erānshahr", *Pahlavi Text*, Version and Commentary, Ed. G. MESSINA, Roma 1931, p. 35.

هومباخ، که بهترین مترجم گاهان اوستاست، جزء نخست نام رود ایرانی باستان را (با تأکید بر غیرزردشتی بودن آن) *yaxša- «ظاهر شده، ظاهر»، خویشاوند هندی باستان yakšá- «موجود خارق‌العاده (مافوق طبیعی)، روح» می‌داند. در این صورت، معنای تحت‌اللفظی Yaksart «حقیقت آشکار» است. از این عبارت معنای «دارنده حقیقت درخشان»^{۱۱} برمی‌آید. آشکار است که این مفهوم برای رود نام به همان اندازه «آراکس حقیقی» مارکوآرت عجیب به نظر می‌رسد.

به نظر آلتهایم، مؤلف چندین اثر در تاریخ و فقه‌اللغه باستان و کشورهای آسیای مقدم، Yaksart با صورت اوستائی ~~yās-krt-~~ (ایرانی باستان *yās-krt-) نزدیک است. افزون بر آن، او تأکید کرده که، پیش از این، در ریشه‌شناسی سیردریا تحقیقی نشده است^{۱۲} و این نام، که در واقع به ریشه‌شناسی زردشتی مربوط است، هنگامی بر این رودخانه اطلاق شد که کورش کبیر مرزهای دولت هخامنشی را تا یاکسارت گسترش داد^{۱۳}. بیلی، از ایران‌شناسان برجسته قرن گذشته، Yaksart را برگرفته از ایرانی باستان *yaxša-rita «رود شگفت‌انگیز» می‌داند و، در تأیید آن، فارسی میانه yhšlyt- را گواهی می‌آورد؛ واژه‌ای که قرائت آن نیز بازساخته خود بیلی است و معنی آن روشن نیست^{۱۴}. ریشه‌شناسی‌هایی که بر جزء نخست رود نام ایرانی باستان *aixa- «یخ» متکی است به حقیقت نزدیک‌تر است. این ریشه‌شناسی‌ها در آثار هرتسفلد و آیلرز یافت می‌شود. هرتسفلد Yaksart را برگرفته از سغدی -ṣarta- *ēxa- «جریان یخی»^{۱۵} می‌داند. آیلرز، محقق برجسته نام‌های آسیای مقدم و مرکزی، این نام را از ایرانی باستان *yax-sart- «سرد مانند یخ» دانسته است (جزء دوم این ترکیب با فارسی میانه و فارسی نو sard و اوستائی sarta- «سرد» منطبق است)^{۱۶}.

11) H. Humbach, "Ptolemaios-Studien", *Wiener Zeitschrift für die Kunde Süd- und Ostasien*, 1961, V. S. 72.

۱۲) بسنجید با

Chr. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*. 2. unveränderte Auflage, B., 1961. Sp. 1289: «der sich beim Schlusswerk zu tun macht, dabei tätig ist».

13) F. Altheim, R. Stiehl, *Geschichte Mittelasiens im Alterum*. B., 1970. S. 126.

14) Apud Bartholomae, *Ibid.*

15) E. Herzfeld, *The Persian Empire. Studies in Geography and Ethnography of the Ancient Near East*, Ed. G. Walsler, Wiesbaden 1968, p. 330.

16) W. Eilers, *Geographische Namengebung in und um Iran (Ein Überblick in Beispielen)*, →

مواردی که طرح شد تقریباً همه پژوهش‌هایی است که در ریشه‌یابی نام کهن سیردریا انجام گرفته است. بندهش («آفرینش آغازین» که نام دیگر آن در متن زندآگاهی آمده، در واقع ترجمه تفسیر فارسی میانه از اوستا) کهن‌ترین منبع ایرانی است که در آن به این روڈنام اشاره شده است. نویسنده ناشناخته اثر ظاهراً در قرن ششم یا نیمه نخست قرن هفتم میلادی می‌زیسته و کاملاً با متن‌های اوستا - یسنا، یشت، وندیداد نیز دام دادنسک «کتاب آفرینش»، اثری که به دست ما نرسیده و در اواخر دوره ساسانی به اوستا افزوده شده - آشنا بوده است. بسیاری از فصل‌های بندهش ترجمه فارسی میانه اوستاست. در این اثر، چهار موضوع اصلی (آفرینش جهان؛ سرشت آفرینش‌های آغازین؛ تاریخ افسانه‌ای شاهان کیانی شامل نسب، قلمرو پادشاهی آنان، گزندهایی که در اواخر دوران حکومت آنان بر ایران شهر رفت؛ احیای جهان پس از پیروزی نیروهای اهورامزدا بر سپاه دیوان به سرکردگی اهریمن) طرح و تفسیر شده است.^{۱۷}

اهمیت بندهش، بیش از هر چیز، در نقشه بخش‌های مسکونی زمین پیش از زردشت و تا دوران زردشت است، که از روزگار آریائیان حفظ شده بوده و آن تصویری است دایره‌ای که کناره‌های آن رشته کوه‌هایی است سترگ با قلعه‌هایی که در مرکز ربع مسکون قرار گرفته‌اند و ستاره‌هایی که نوک قلعه‌ها را در میان گرفته‌اند و نورشان درخشان‌تر از نور خورشید است. دو رود بزرگ جهان را، از میان، دو نیم کرده است و آب آنها دیگر رودها و دریاچه‌ها را سیراب می‌کند. در این جهان، هر سال ایزدان با دیوان به نبرد برمی‌خیزند تا خشک‌سالی و گرسنگی را از میان بردارند و از انسان حمایت کنند. متن این اثر، که در بیشتر بخش‌ها فاقد صنایع ادبی است و گاه در پاره‌ای فصل‌ها به نثر موزون نزدیک می‌شود، موضوعات اصلی اسطوره‌های ایرانی باستان است که در طی قرن‌ها سینه‌به‌سینه نقل می‌شده و موبدان زردشتی تا آن زمان آنها را مکتوب و تصحیح نکرده بودند. فصل بیستم بندهش به رودها اختصاص دارد. در این فصل نام رودها، سرزمین‌هایی که این رودها در آنها جاری‌اند، محل تلاقی آنها، دریاها و دریاچه‌هایی که به آنها می‌ریزند، و نیز نام قهرمانان اسطوره‌ای مرتبط با رودهای گوناگون آمده است. شمار همه رودها را

→ München 1982, S. 32.

(۱۷) از اینجا به بعد چند بند از متن اصلی که منحصراً به اثر بندهش پرداخته بود و با موضوع اصلی مقاله ارتباطی نداشت حذف شده است.

هجده گزارش کرده‌اند، هرچند، در روایت‌های ایرانی و هندی بندهش و نیز متن پازند، شمار رودها از این بیشتر است.

از دو رود اصلی یاد شده است: نخست اَرَنگ‌رود (Arang-rōd)، رود افسانه‌ای که در امتداد مرزهای غربی خونیره- که در سنت زردشتی بخش مسکون زمین را به این نام خوانند- جاری است و به دریای فراخکرد (Frāxkard) می‌ریزد. این دریا یک سوم مساحت زمین را دربر می‌گیرد (فراخکرد همان دریای Vouru.kaša «بزرگ ساحل» در اوستاست). نام ارنگرود در بندهش با نیل و تیگَر (Diglat-rōd «دجله») خلط شده است. هرچند رود نیل، در روایت هندی، همان نیل نامیده شده، اما تیگَر در هر دو روایت آمده است. در بندهش هندی، ارنگرود، اروند (Arwand) خوانده شده که با رود اَرُنت یکسان است. در چند متن پازند، به جای ارنگ به رود افسانه‌ای اَرک (Arak) اشاره شده است. شماری از پژوهندگان، ارنگ را با رود اوستائی رَنگَهه (Ran̄ha) یکی می‌شمارند و آن را از نام‌های کهن سیردریا می‌دانند.^{۱۸}

دیگر رود اصلی، وِه‌رود (weh rōd) «به‌رود» است. نامی که در سنت زردشتی یا شاید در اصطلاحات رسمی شاهنشاهی ساسانی بر آمودریا اطلاق شده است. وِه‌رود را داییتی‌رود (Dāiti-rōd برگرفته از اوستایی -Dāityā «قانون‌آفریده») و مهران‌رود (Mihrān-rōd «رود میتره» یا «رود مهر»؟) نیز نامند، که در امتداد مرزهای شرقی بخش مسکونی زمین جاری است و سُدیستان (Sōdestān) «سرزمین سغد» را در میان گرفته و به دریای فراخکرد می‌ریزد. آن را با رود هند نیز یکسان می‌دانند. سرچشمه وِه‌رود در ایرانویج (Ērān-wēž، اوستا Airiyana Vaējah «سرزمین ایرانیان»)، زادگاه افسانه‌ای ایرانیان، است. از میان رودهایی که در فصل بیستم نام برده شده، رودهای غیرافسانه‌ای بسیاری نیز وجود دارد: باخدررود، بَخَررود (Bāxdr-rōd، Baxr-rōd) «رود بلخ»؛ دَرگام‌رود (Dargām-rōd) رود (و کانالی) در سغد؛ هَرُورود یا هَرُورود (Harōw-rōd، Harēw-rōd) رود هرات که با تجن یکی است؛ هِدُمندرود (Hēdōmand-rōd، اوستا -Haētumant «دارای سد و بند») رود هیلمند در سیستان؛ مَرُورود (Marw-rōd) در خراسان، مرغاب کنونی؛ تَرِمِدِرود (Tōrmēd-rōd) رود تَرِمِد، سُرخان‌دریای کنونی؛ اوله‌رود (Ulē-rōd) رود کارون، که

۱۸) گ. نیولی این فرضیه را بررسی و نادرستی آن را اثبات کرده است. ←

نویسندگان متقدم آن را اولئوس نامیده‌اند؛ سپدرود (Spēd-rōd)، در آدوربادگان، سفیدرود و جز آن.

افزون بر آنها، از رودهای افسانه‌ای نیز بدون اشاره به سرچشمه‌شان نام برده شده است: کدنب‌رود (Kadēnēb-rōd)، که افراسیاب (اوستا Fraŋrasyan)، پادشاه تورانیان، در ساحل آن نبرد کرد؛ زندرود (Zand-rōd)؛ در بندهش هندی و نیز در متن‌های پازند، زیشمندرود (Zišmund-rōd)، ناوَدَه رود (Nāwada-rōd)، کاسیک رود (Kāsik-rōd) و رودهای دیگر. مطابقت دادن این رودها با رودهای واقعی در حدّ حدس و گمان است.^{۱۹} از میان دیگر رودهای موجود در بندهش ایرانی خجند است، که سیردریا نامیده شده است (دست‌نویس TD2، ۸۷-۸۸):

(88.15) hwend lwt PWN my'n Y smrkn< d> +W plk'n BR' 'ZLWNyt (89.1) 'Pš
 lwt-c hšlt KRYTWNd
 Xwaǰand-rōd pad mayān ī Smar(a)kan[d] +ud Fragān be šawēd u-š rōd-iz Xšart
 xwānēnd

«خجندرود به میان سمرقند و فرغانه برود و آن را رود خَشَرْت خوانند».

در متن پازند که چوناکوا منتشر کرده است، با چند تصحیح در قرائت و ترجمه آن، همان متن بالا به دست می‌آید: «رود خجند به میان سمرقند و فرغانه ریزد و آن را خَشَرْت خوانند».^{۲۰} بارتولد در ۱۹۰۸ خاطر نشان کرده است که نویسندگان عرب و ایرانی قرن سوم هجری خَشَرْت (Hšrt) را نام سیردریا می‌دانسته‌اند.^{۲۱} در حدود العالم، نام خَشَرْت سه بار یاد شده است: «اخشیکث (Axsikaθ) قصبه فرغانه است و مستقر امیر است و عمال و شهری بزرگ است. بر لب رود خَشَرْت (Hšrt) نهاده و بر دامن کوه»؛ و در جای دیگر آمده: «ایلاق (īlaq) ... حدودش به فرغانه چذغل [جدغل] و چاچ و رود خَشَرْت...»؛ و آخرین «نوجَه کَث (Nūjakaθ) شهرکی

19) → J. MARQUART, *Wehrot und Arang. Untersuchungen zur mythischen und geschichtlichen Landeskunde von Ostiran*, Hrsg. von H.H. SCHAEFER, Leiden 1938; D. MONCHI-ZADEH, *Topographisch historische Studien zum iranischen Nationalipos*, Wiesbaden 1975; Gh. GNOLI, op. cit..

۲۰) متن‌های زردشتی... ص ۲۹۵، Ašard در متن پازند را باید به Xšard تصحیح کرد. در خط فارسی میانه حرف الف و ه از نظر شکل یکسان اند، از این رو در نسخه‌نویسی پازند آن را اشتباه نوشته‌اند.
 21) BARTOLD, Y.k., soch, p. 492.

اصل این مقاله به زبان آلمانی منتشر شده است:

Enzyklopedie des Islam, Bd. IV, Leiden-Leipzig 1908, S. 481-483.

است کی کشتی بانان که اندر رود پرک و اندر رود خشرت کار کنند، از آنجا باشند.^{۲۲}

در المسالك و الممالك ابن خردادبه (حدود ۸۲۰هـ)، نخستین بار، به نام خشرت اشاره شده است.^{۲۳} ابوریحان بیرونی در قانون مسعودی نام شهر عریض و طویل سوتکنند را آورده (به جای اترارکهن تر؟) که در کنار خشرت، مشهور به رود شاشا قرار دارد.^{۲۴}

Xšart فارسی میانه در بندهش، Xāšart در آثار نویسندگان عربی و فارسی، ksart- در نوشته‌های نویسندگان متقدم، به گمان من، برگرفته از سغدی باستان Xšartā* است. این رود نام مشتق از ریشه xšar* «روان بودن، جاری شدن» و پسوند صفت مفعولی (مؤنث) ta- است.^{۲۵} بسنجید با اوستایی -γzar، -gžar «روان بودن، جاری شدن»، هندی باستان kšar- به همان معنی، فارسی نو شاریدن «جاری بودن، ریختن (ریزش پرسروصدا)»، شرشره، آبشار. نام دهکده یغناپی Xšartōp^{۲۶}، در نزدیکی آبشار بسیار بزرگی در دره یغناپ، گواهی است بر آن که در زبان سغدی واژه‌هایی برگرفته از این ریشه موجود است. در دوره باستان، این نام بر واژه‌هایی به معنی «آبشار» دلالت می‌کرده است. در زبان یغناپی کنونی، این معنی با واژه‌های čarra (شاید از šaršara تاجیکی) و divaynōpa «آب ریزان» بیان می‌شود.^{۲۷}

22) *Hudūd al-‘Ālam*, "The Regions of the World", *A Persian Geography*, 372 A.H. / 982 A.D. Transl., explained by V. Minorsky, L., 1937 (E.W. Gibb Memorial New Series, XI), p. 72, 116-118, 210-211. عبارتهای داخل گیومه از حدود العالم من المشرق الی المغرب، با مقدمه بارتولد، تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، با تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، دانشگاه الزهراء، تهران ۱۳۷۲ نقل شده است. (مترجم)

23) *Kitāb al-Masālik wa'l-Mamālik* (Liber viarum et regnorum) auctore Abu'lkāsim Obaidallah ibn Abdallah ibn Khordadbeh..., Ed. M. De Goeje, Lugduni Batavorum, 1889 (Bibliotheca geographorum arabicorum, Ed. M. De Goeje, VI), Tekst, S. 178, Stk. 2.

24) Abu Raihān Bīrūnī, *Kitāb al-Qanūn al-Mas'ūdī*, T. II, Ed. S.H. Barami, Hyderabad 1954-1957, p. 575; Beruni, *Ghanon Mas'uda*, Knigi I-V, Beruni, *Izbrannye sochineniya*, T.V. Ch 1, per. i prim. P.G. Bulqakov, B.A. Rozenfel'd, Tashkent 1973, S. 470, 600, Prim. 712.

(به جای xasart باید xašart خوانده شود.)

25) M.S. Andreev, E.M. Peshchereva, *Yagnobskie teksty*. S prilozheniem yagnobsko-Russkogo slovaryā, sost. M.S. Andreev, B.A. Livshitssem, A.K. Pisarchik, M., L. 1957, S. 361.

26) M.S. Andreev, E.M. Peshchereva, *Y.k. soch.*, S. 236.

۲۷) این واژه در فهرست «مطالعات یغناپی» ک.گ. زالمان آمده است. نمونه چاپی منتشرنشده این اثر را نویسنده برای برخی از ایران‌شناسان ارسال کرد. بنویسند نسخه‌ای از فهرست را، که برای گوتیو فرستاده شده بود، منتشر کرد.

E. Benveniste, "Un lexique du Yagnobi", *JA.*, 1955, 243, p. 139-162.

واژه divaynōpa را، که در یادداشت‌های آندریف و پیشروا موجود نیست، می‌توان در همین مجله (صفحه ۱۵۴) پیدا کرد.

ظاهراً رود نام *Xšartā- که در یکی از آوانوشت‌های نام رودهای چینی^{۲۸} به صورت یوشا (Yo-cha) آمده، بر اساس بازسازی کارلگرن، چینی باستان آن *jak-sāt است.^{۲۹} افزون بر آن، باید یادآوری کنم که واژه آسی äxsärdzän در معنای «آبشار» مشتق از ایرانی باستان در *xsar- «روان بودن، جاری شدن» است، که به نظر من برگرفته از *xsar-čana- «روان، جاری» است. پسوند -čanna- در زبان‌های ایرانی شرقی وجود دارد؛ این پسوند، مثلاً در سغدی، صفت و اسم خاص می‌سازد.^{۳۰} به نظر آبایف، äxsärdzän از ترکیب *äf «آب» و -särdz- «جاری شدن، ریختن» ساخته شده است. افزون بر آن، او -särdz- را با هندی باستان -sarj-، -stj- «روان بودن، رها کردن» مقایسه کرده است. اما s- هندی باستان در این ریشه با ایرانی h-، اوستایی -harz- «رها بودن، هرز بودن»،^{۳۱} haro- «رها کردن، ریزش کردن» مطابقت دارد. با توجه به توضیحات آبایف، حفظ s پس از x (f) بدون کاربرد رایج h ایرانی نشان می‌دهد که ما با واژه مرکب و بسیار کهن سروکار داریم.

تا به اینجا به جزء دوم رود نام یعنی *xšart- پرداخته شد. اما چگونه می‌توان بخش آغازی رود نام یعنی جزء -ya- را در واژه یونانی و لاتینی Yaksart(ēs) بیان کرد؟ به نظر من، خاستگاه واج آغازی بیشتر در -i یا -y- یونانی و لاتینی و نیز زبان‌های ایرانی باستان نامشخص است. در واقع، نقش -ya- آغازی همان حرف تعریف است. در اوستا، -ya- ضمیر ربطی و اشاره (که، آن) ظاهر می‌شود. اما، در گاهان و در متن‌های خرده اوستا، به چندین نمونه از کاربرد -ya- به عنوان حرف تعریف وجود دارد؛ چنان که، در گاهان، yē drguua- «هواخواه دروج» (یسن ۵/۳۰)، و در ونیدداد در فهرست کشورهای آفریده اهورمزدا^{۳۱}:

pančadasm asarhamča šoiθranača vahištṃ frāθvrasam... yō hapta hdu

28) E. CHAVANNES, *Documents sur les Tou-kiue (Turcs) occidentaux*, SPb., 1903 (Sbornik trudov Orkhonskoī ekspedtsii VI), p. 140, 377.

29) B. CARLGREN, "Grammata Serica, Script and Phonetics of Chinese and Sino-Japanese", *Bulletin of the Museum of Far Eastern Antiquities*, N. 12, Stockholm 1940, No 319d, 1125p.

ل.ن. منشیکیف (L.N. MEN'SHIKOV) به آن اشاره کرده است.

30) I. GERSHEVITCH, *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford 1954, p. 156, § 1020.

نیز قس. šādčan «شادی» در پارسی مانوی.

31) V.I. ABAEV, *Istoriko-Etimologičeskii slovar 'oseinskogo Yazıko*, T.I.M., L. 1958, S 219.

«پانزدهمین سرزمین و کشور نیکی که من (اهوره مزدا) آفریدم، ... هفت رود، (هَپَتَ هِنْدُو)» (وندیداد ۱، ۱۸) آمده است. Hapta Haudu «سمیرج» با هندی باستان ودایی Sapta Sindhavah مطابقت دارد و احتمالاً منظور پنجاب است.^{۳۳}

رایشلت، به دنبال نظر بارتلمه، این‌گونه کاربرد ya- در اوستا را حذف صفتی می‌داند که همراه اسم است.^{۳۳} اما، در شواهد، حذف صفت وجود ندارد. نمونه مشابه آن، که می‌تواند در نقش حرف تعریف کاربرد داشته باشد، همان haya/taya ضمیر ربطی- اشاره فارسی باستان است: hayā a(h)māxam tau(h)mā «(آن) نژاد (تخمه) ما»؛ haya aniya kāra «دودمان این pārsa «(آن) دیگر سپاه پارسی»؛ tayām imaišām martiyānām tau(h)mām «دودمان این مردان را» (حالت مفعول صریح جمع)؛ hayā a(h)uramazdāhā framānā «آنچه فرمان اهوره مزدا (است)»؛ hayā mana pitā vištāspa «پدر من (آن) ویشتاب»^{۳۴}.

اما ضرورتی ندارد تا این اندازه بر نمونه‌های اوستایی تأکید کنیم. در اوستا، ضمیر ya- مانند حرف تعریف همراه نام رودها به کار نرفته است. از این رو، ساختمان āpm yaṃ rañham (یشت ۵/۶۳) «آبی که رنگه است» دیده می‌شود. با این همه، نمونه‌هایی از این دست که ya- در ترکیب با این رود نام و با Haētumant- (هیلمند) و رود افسانه‌ای Dāityā (دائیتی) و دیگر رود نام‌ها آمده باشد در اوستا یافت نمی‌شود.

پس Yaksart، همان‌گونه که یاد شد، متعلق به یکی از گویش‌های سغدی باستان یا سکائی باستان است. گمان می‌رود که در این گویش کاربرد حرف تعریف ضمیری شبیه به زبان‌های اروپایی است، مانند انگلیسی که در آن نام کامل تایمز the Thames، در فرانسه سین la Seine یا در آلمانی راین der Rhein است.

آنچه گفته شد فرضیه ریشه نام رود Yaksart است. در صورت پذیرش این فرضیه، شباهت معنایی شایان توجه نام‌های باستانی دو رود بزرگ آسیای میانه آشکار می‌گردد: آمودریا، صورت کهن آن *Vaxsu، آکسوس نویسنده‌گان متقدم، فارسی-تاجیکی معاصر Vaxš (نام یکی از شاخه‌های فرعی پنج رود، مسیر علیای آمودریا) برگرفته از فعل *vaxš- «پاشیدن، تر کردن»، از ریشه *vak-، اوستایی uxšietī، هندی باستان ukṣāti «آب

(۳۲) Gnoli, op. cit., p. 47-56, 63-64.

33) H. Reichelt, *Awestisches Elementarbuch*, Heidelberg 1909, S. 371 § 752.

34) R. Kent, *Old Persian Grammar*, Text, Lexicon, 2d rev., ed. New Haven 1953, p. 85, § 261 IV, V.

پاشید، تر کرد» است، که توصیفی قابل قبول به نظر می‌رسد. این ریشه‌شناسی با یونانی
υγρος «خیس»، لاتین uvidus «نمناک، مرطوب»، حَتّی - ṡatku «بیرون ریختن، بیرون پریدن»^{۳۵}
مطابقت دارد. بدین سان، Vaxšu از نظر معنایی با *Yāxšartā «(رود) جاری» بسیار نزدیک
می‌نماید.



35) M. MAYRHOFER, *Kurzgefasstes etymologisches wörterbuch des Altindischen*, Heidelberg 1956-1973,
Bd. I, S. 98, Bd. III, S. 646.